

حتی اگر کوهها به لرزه درآیند و تلهها به جنبش آیند، محبت من نسبت به تو متزلزل نخواهد شد، و عهد سلامتی من به جنبش در نخواهد آمد،

اشعیا ۵۴، ۷-۱۰



«برای لحظه‌ای کوتاه تو را ترک کردم، اما با شفقتی عظیم تو را باز می‌آورم.» 8 خداوند ولیّ تو می‌فرماید: «به جوشش غضبی لحظه‌ای روی خود را از تو پوشاندم، اما با محبت جاودانی بر تو شفقت خواهم کرد.» 9 «این برای من همچون روزهای نوح است: چنانکه قسم خوردم آبهای نوح بار دیگر زمین را فرو خواهد گرفت، همچنان قسم خورده‌ام که دیگر بر تو خشم نگیرم و عتابت نکنم. حتی اگر کوهها به لرزه درآیند و تلهها به جنبش آیند، محبت من نسبت به تو متزلزل نخواهد شد، و عهد سلامتی من به جنبش در نخواهد آمد،» خداوند که بر تو شفقت دارد چنین می‌فرماید.

در اعماق جنگلی در آفریقا، خانواده ای خروس را ذبح می‌کنند و او را به عنوان قربانی به اجدادشان تقدیم می‌کنند. آنها این کار را انجام می‌دهند زیرا پسر بزرگ باید به شهر برود تا درآمد بیشتری برای خانواده کسب کند. با این قربانی، خانواده امیدوار است که خدایان را راضی کنند تا اتفاق بدی که برای بسیاری دیگر در شهر بزرگ اتفاق افتاده بود، برای آنها رخ ندهد. در صحنه ای کاملاً متفاوت: مردی در بین انبوه بزرگی در شهر، فرش خود را باز می‌کند و با سر خمیده نماز می‌خواند... و در هند، مردم در مقابل معبدی صف می‌کشند. همه می‌خواهند در جشنواره هندوها روی زغال های آتشین راه بروند تا سال آینده برکت داشته باشند. در اسرائیل، یهودیان ارتدوکس خانه به خانه می‌روند و مؤمنان را تشویق می‌کنند که سبت را نگه دارند. آنها بر این باورند که اگر روزی، همه یهودیان در سراسر جهان به درستی روز سبت را رعایت کنند، مسیح سرانجام خواهد آمد و همه رنج‌ها پایان خواهد یافت. چیزی که همه این افراد را به هم پیوند می‌دهد این است که آنها احساس می‌کنند از خدا جدا شده‌اند، احساس خطر می‌کنند یا به دنبال حمایت خداوند هستند. آنها احساس می‌کنند که دنیای ما در اشتباه است. ما با آنها همدل هستیم. هر زمانی که یک جنگ وحشتناک جدید شروع می‌شود یا وقتی یک بلای طبیعی رخ می‌دهد، از خود می‌پرسیم آیا کاری وجود دارد تا کمک خدا را دریافت کنیم آیا این امکان قبلاً وجود داشته که از چنین سرنوشت شومی جلوگیری کنیم. شاعر فریدریش فون شیلر وضعیت دنیا را اینگونه توصیف می‌کند. او می‌نویسد: «این لعنت اعمال شیطانی است که باید همیشه شریزرگتر را به دنیا آورد.» شیلر جهان را به خوبی توصیف می‌کند. می‌توان مشاهده کرد که یک نیروی شیطانی در دنیا در کار است. این نیز درست است که یک کار بد منجر به اعمال بدتر می‌شود. چنین چیزی را می‌توان در زندگی خصوصی و همچنین در رویدادهای سیاسی مشاهده کرد. هرکسی که یک دروغ کوچک گفته است، ناچار است آن را با دروغی بزرگتر بپوشاند. و ما این را از رویدادهای سیاسی نیز می‌دانیم. یک جنگ ظالمانه در حال حاضر بذره‌های جنگ بعدی حتی ظالمانه تر را می‌کارد. پس آگاهی از شر چیز جدیدی نیست. شیلر این را می‌دانست. همه افراد مختلف که در بسیاری از مکان‌ها قربانی می‌کنند، دعا می‌کنند یا کارهای دیگری انجام می‌دهند تا از تأثیرات شیطانی نجات پیدا کنند، این شرایط را می‌دانند. اما سوال مهم این است، آیا ما هم از لطف خدا آگاه هستیم؟ آیا می‌دانیم فیض خدا چنان قدرتمند است که نه تنها می‌تواند در برابر شر پیروز شود، بلکه می‌تواند وضعیت عمومی جهان را در جهت عکس بچرخاند... یعنی به خیر؟ آیا می‌توان کشش شر را وارونه سخت؟ آیا می‌توان به جای ثمره پلید ثمره های خیر به بار آورد؟ آیا ممکن است این فیض در وجود من نیز مؤثر باشد تا از کشش شر نجات پیدا کنم و به دنبال خیر باشم؟ آیا ممکن است فیض آنقدر قوی باشد که حتی در هنگام لرزش تپه‌ها و کوه‌ها پایدار بماند؟ اول باید راست بگویم که صحبت از این لطف خدا آسان نیست. وقتی مردم بیش از حد مرفه هستند و ما در آن هنگام در مورد لطف خدا صحبت می‌کنیم، آن لطف خسته کننده است. و هنگامی که ما از لطف خدا به مردم مصیبت زده صحبت می‌کنیم، سخنان ما بی‌رحمانه به نظر می‌رسد. برای توصیف کردن فیض خدا، به انجیل عهد عتیق و اشعیا نبی مراجعه می‌کنیم. اشعیا در هنگام اسارت اسرائیلیان آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد. آنها نزدیک به نیم قرن تبعید و جدایی از خدا را تحمل کرده بودند. آنها جدایی از خدا را به عنوان یک جدایی ملموس تجربه کرده بودند که یک نسل کامل را نابود کرده بود. این عقیده رایج بود و همه ی ایمان داشتند که خداوند قوم خود را برای همیشه فراموش کرده است و بازگشتی وجود ندارد. و در آن موقعیت، اشعیا فیض خدا را اعلام کرد. و سوالی که مطرح می‌شود این است که اشعیا چه دلیلی به عنوان مدرک این فیض خدا داشت؟ اگر

اسرائیل برای مدت طولانی توسط خدا فراموش شده بود، چه چیزی خدا را مورد تاثیر قرار داد تا ناگهان رحم کند؟ آیا خدا در ملکوتش دعاهای قومش را می شمرد و وقتی آنها به اندازه کافی بودند، همه دعاها را با میزان اعمال بد می سنجید تا خوبی و بدی به تعادل برسد. خیر، این کار را انجام نداد. چه تغییری در واقع با خود خدا اتفاق می افتد؟ خداوند خودش مهربانی را انتخاب کرد با وجود اینکه مردم شرور بودند.

عهد سلامتی من به جنبش در نخواهد آمد،

خدا تصدیق کرد که برای مدتی به قوم اسرائیل پشت کرده بود. و خداوند تأیید کرد که به همین دلیل بود که آنها نزدیک به نیم قرن در اسارت بودند. اما اراده خدا این نیست که برای همیشه مجازات کند. خداوند از مجازات فرزندانش راضی نیست. بلکه بیشتر از هر چیز دیگری می خواهد رحمت خود را نشان دهد. خدا ما را از صمیم قلب دوست دارد. او از صمیم قلب به ما مهربان می کند و فقط منتظر است تا دوباره رحمت خود را بر ما جاری کند. بنی اسرائیل در زمانی که هنوز در اسارت بودند اجازه شنیدن همه اینها را داشتند. پس در شرایطی که هنوز اثری از آن رحمت نبود به آنها اجازه داده شد که بشنوند، خداوند مهربان است. در مورد ما مسیحیان هم همینطور است. زندگی ما در اینجا و اکنون جدا از خداست. ما بدی های زیادی را در دنیا می شنویم، احساس می کنیم، می بینیم و تجربه می کنیم. هنگامی که زلزله در هر نقطه از جهان رخ می دهد، همه مردم را بدون استثنا تحت تاثیر قرار می دهند. شر در میان مسیحیان متوقف نمی شود. حتی امروز، بسیاری از مسیحیان در بسیاری از اتاق های شکنجه جهان مرگ وحشتناکی را تجربه می کنند. و با این حال می توانیم در این شرایط به لطف خداوند اعتماد کنیم. اساس این اعتماد را می توان در اشعیا یافت. زیرا در آنجا خدا به او می گوید. «من رحمت می خواهم!» خدا رحمت را برگزید. و این درست است. مدرک لطف خدا همین انتخاب خداست! این بدان معناست که اعتقاد به این خدای بخشنده از روی تعصب نیست، بلکه متکی بر چیزی است که مطلقاً ثابت و شناخته شده است. یک شبه امروز کلام لاتین دارد: *Lätare*. به معنی «شاد باشید!» است. همچنین به عنوان عید پاک کوچک شناخته می شود، همه اینها را با تصویر دانه گندم بیان می کند. تصویر واضح است، زیرا دانه گندم باید به تاریکی و بدبختی انداخته شود. باید بمیرد. اما غم و اندوه از میوه هایی که صدها و هزاران بار از دانه جوانه می زنند، به شادی تبدیل می شود. وقتی پولس در زندان به فیلیپیان نامه نوشت، همینطور بود. مرگ خودش نزدیک بود. و با این حال او به فیلیپیان می نوشت: شاد باشید! این نامه از توکل و ایمان استوار سخن می گوید که خداوند کسانی را که به او توکل می کنند رها نخواهد کرد. آنها را حتی در مرگ رها نخواهد کرد. آن را ثابت می کند زیرا می داند که هیچ چیز نمی تواند ما را از عشق خدا جدا کند. هنگامی که اشعیا مدتها قبل از میلاد مسیح فیض خدا را به هموطنان خود گزارش داد، او چیزی جز همین را نمی خواست. او می خواست اراده مهربان خدا را به عنوان یک واقعیت به مردم نشان دهد. مخصوصاً وقتی اوضاع بدی پیش می آمد، یا وقتی ایمان شروع به تزلزل می کرد، او می خواست این لطف را به وضوح جلوی چشمان مردم ترسیم کند. همه اینها را می توان با یک تصویر به بهترین شکل بیان کرد. خود مارتین لوتر این تصویر را معرفی کرد. لوتر در تصویر خود دو اتاق را توصیف کرد. در یک اتاق خشم خدا حاکم است. در این اتاق می توانید تمام چیزهای بدی را که در ما و در دنیای ما اتفاق می افتد، ببینید. ما مسیحیان هم مثل بقیه در این اتاق هستیم. ما نیز جدایی از خدا را تجربه می کنیم. ما همچنین نیاز به صدا زدن خدا و دعا برای محافظت او داریم. ما همچنین بیماری و مرگ را تجربه می کنیم. و با این حال همه چیز در ما متفاوت است، زیرا ما علاوه بر شرایط بد، فضای دیگری را نیز می بینیم. در این اتاق چیزی جز محبت خدا نیست. در این اتاق چیزی جز لطف نیست. ما مسیحیان نه تنها این فضا را در آینده ای دور می بینیم، بلکه دروازه ی این فضا از قبل باز است. مسیح خود دروازه ی این اتاق است. ما حتی نیازی نداریم که آن در را با دعا، قربانی یا هر تلاش دیگری باز کنیم. درهای محبت خدا از طریق مسیح از قبل باز شده است. و وقتی تعمید می گیریم، همین الان وارد آن اتاق می شویم و عشق بی قید و شرط خدا را تجربه می کنیم. هنگامی که ما به شام آخر می رویم، این عشق خدا را جشن می گیریم و آن را در زندگی خود تجربه می کنیم. و با این حال ما نیز به فضای قدیمی باز می گردیم که در آن گناه حاکم است و شیطان می خواهد ما را وسوسه کند. و مخصوصاً در این مواقع که در اتاق تاریک هستیم، می توانیم بدانیم که عشق خدا باقی می ماند! عیسی به ما وفادار است! خدا بیش از آنچه ما تصور می کنیم برای ما در نظر گرفته است. حتی اگر روزی مائرهورن و زوگشپیتزه به دریا سقوط کنند عشق خدا از ما گرفته نمی شود. آمین